

### متن پرسش

وقتی افراد نمی‌خواهند ندای وجود را بفهمند و تنها دوست دارند در همان حدی از وجود که هستند همان بودن را ادامه دهند مانند برای انسان در این جمع‌ها خیلی سخت می‌شود این حرف درستی باید باشد که چون انسانها چیز دیگری از بودن خودشان را نمی‌خواهند نمی‌نشینند و فکر کنند که آیا می‌شود طور دیگری بود یا خیر؟ در حال حاضر چون انسان‌هایی که دعوت به وجود بکنند در جامعه کم یافت می‌شود افراد دیگر به بودن دیگری نمی‌اندیشند همه برای دل دیگران هستند نه برای خودشان. خداوند سقراط را رحمت کند که شهید این راه بود که به مردم می‌گفت که ای مردم طور دیگری هم می‌شود بود و چون مردم این را نمی‌خواستند سقراط را هم کشتند استاد این چه رمزی است که افرادی که می‌خواهند مردانه اهل تفکر باشند در جامعه غریبند حاج آقا شما فکر را چگونه تعریف می‌کنید؟ شما معنای متفکر را چگونه می‌فهمید. استاد اگر شرایط روحیمان طوری باشد که اصلاً نتوانیم به راحتی با هرکسی دم‌خور شویم چه باید کرد اگر شرایط کاری طوری باشد که هیچکس برنامه در جهت خودسازی نداشته باشد چه باید کرد؟ همه فقط پول می‌شناسند و رقابت و... هیچکس از خودش نمی‌پرسد من کیستم؟ استاد شما که دلتون دل‌دردمندی است برامون دعا کنید. موفق باشید

### متن پاسخ

باسمه تعالی، سلام علیکم: آری حرف درستی است که تا انسان متوجه حقیقت وجود نباشد به همان که هست راضی است. حقایق همیشه بلندتر از اندیشه‌ی عامه است و به همین جهت شما در دعای ندبه لابه و ندبه می‌کنید برای آن‌که نظرتان از عالی‌ترین مخلوق یعنی واسطه‌ی فیض هستی به جای دیگر نیفتد و متوجه‌اید مانند در حقیقت نوری که از آدم «علیه‌السلام» شروع شد و به مهدی «عجل‌الله تعالی فرجه» ختم می‌شود بزرگ‌تر از اندیشه‌ی عمومی است. فکر حقیقی؛ رجوع به «وجود» است و از منظر وجود همه‌ی عالم را مظاهر اسماء الهی یافتن. باید با انسان‌ها مدارا کرد و بر اساس گفتمان دینی، فطرت آن‌ها را مورد خطاب قرار داد. موفق باشید